



مصاحبه با یونس قانونی وزیر معارف



## طالبان از خارج بر افغانستان تحمیل شدند

دیدم و صحبت کوتاهی باهم داشتیم.

○ در آن ملاقات چه گذشت و چه حرف هایی بین شما و آقای مسعود ردوبدل شد؟ و آیا ایشان وظایف خاصی را به شما سپردند؟

● در آن زمان همه جاسجیت از فعالیت های زیر زمینی و سری در داخل کابل و در شبکه های مختلفی که با آمرصاحب پیوند داشتند، بود. البته از آنجایی که در همان جلسه اول ایشان نمی توانستند اعتماد زیادی به من داشته باشند، از کسی که حتی نام او را هم نگفت بلکه با همان تکیه کلام همیشگی اش یعنی «وطن دار» صدایش زد، در خواست کرد که توضیحات لازم را به من و دوستم بدهد آن فرد که در حال حاضر رئیس یکی از وزارتخانه های کشور است، وظیفه ای را به ما محول کرد مبنی بر فعالیت در کارهای فکری و فرهنگی داخل شهر، که در واقع حوزه پنج تشکلات آمرصاحب محسوب می شد. پس ما از آن روز در این حوزه عضویت پیدا کردیم. وظیفه این حوزه تقویت فکری نسل جوان افغانستان علیه رژیم کمونیستی که آن روز ها بر کابل حاکمیت داشت، بود تا از این طریق زمینه های فرهنگی مبارزه ایجاد شود که خوشخانه ما در این زمینه کارهایی ولو اندک انجام دادیم.

○ با توجه به اشاره ای که به کانون های فرهنگی احمدشاه مسعود گردید و همچنین مسؤولیت فعلی تان (وزیر معارف افغانستان) مایل هستم قدری هم در مورد نگرش های فرهنگی مسعود صحبت کنید؟

● بر خلاف آنچه که در مورد آمرصاحب شهرت یافته

«یونس قانونی» گرچه به من گفت که «اصلاً یک آدم عاطفی نیست»، اما در طول مصاحبه یک و نیم ساعته ای که با او داشتم، چند بار آنچنان بغض راه گلویش را بست که نتوانست حرف بزند؛ بارها چشم هایش پر از اشک شد؛ و با همه تلاشی که می کرد تا اشک هایش را نبینم، چند بار مجبور شد اشک هایش را پاک کند او به خاطر احساساتش که چند مرتبه در روند مصاحبه اختلال ایجاد کرد از من پوزش خواست و من هم به خاطر این که با سؤالاتم او را به دنیای خاطراتش با مسعود شهید باز گردانده و باعث ناراحتی اش شده بودم، از او عذر خواهی کردم. با یونس قانونی مشاور ارشد امنیتی رئیس دولت افغانستان، نخستین وزیر داخله دولت کزری و وزیر معارف فعلی کشور، در دفترش در کابل مصاحبه کردم. محور این مصاحبه، باز خوانی رفتار و اندیشه های احمد شاه مسعود است؛ که افغانستان دو سال پیش در چنین موقعی، نخستین روز های بعد از حضور وی را تجربه می کرد.

○ به عنوان اولین سؤال می خواهم بپرسم شما چگونه و در کجا برای اولین بار با آقای احمد شاه مسعود آشنا شدید؟  
● من برای اولین بار در سال ۱۳۵۸ در دره پنجشیر که پایگاه اصلی آمرصاحب احمد شاه مسعود بود، ایشان را ملاقات کردم که در آن زمان هنوز مشغول تحصیل در پوهنتون کابل بودم، من به همراه یکی از دوستانم به ملاقات ایشان رفتم. در آن ملاقات من آمرصاحب را در منزل شخصی شان و در زیر سایه یک درخت و به هنگام صرف صبحانه



است، من معتقدم ایشان قبل از این که یک شخصیت نظامی باشند یک شخصیت سیاسی، فرهنگی و یک متفکر بودند. لذا به ابعاد سیاسی و فرهنگی بیشتر اهمیت می‌دادند و بیشتر هم در باره آن فکر می‌کردند. همه ما به خاطر داریم که قبل از اشغال افغانستان توسط مهاجمین شوروی آمرصاحب با یک تفکر عمیق فرهنگی و سیاسی که بر محور ساختن یک افغانستان نو استوار بود، مبارزات سیاسی خود را با داوود خان آغاز کرد که استقرار در دره پنجشیر در سال ۱۳۵۹ جزئی از این تفکر بود. یعنی می‌خواهم بگویم آقای مسعود بر اساس یک اصول متجم سیاسی - فرهنگی، مبارزات خود را قبل از تهاجم شوروی آغاز کرده بود و این نشان می‌دهد که ایشان با یک اندیشه و استراتژی مشخص به فکر ساختن یک افغانستان نو بود. در واقع به یک معنا چون ایشان حمله قوای مهاجم شوروی به افغانستان را مانعی در مسیر رسیدن به افغانستان جدید می‌دانست، جهاد مسلحانه را آغاز کرد. لذا ابعاد شخصیت آمرصاحب در پسر رسیدن به هدف مطرح شد و به همین دلیل هم جنبه های نظامی شخصیت ایشان بیشتر از جنبه های سیاسی و فرهنگی شان نمایان بود.

○ آیا آقای مسعود تشکیلات و برنامه‌ای را برای فعالیت های فرهنگی در دوران جهاد تأسیس کرده بود؟

● بله، با آغاز قیام در دره پنجشیر یکی از محورهای که آمرصاحب روی آن تأکید بسیار داشت ابعاد فرهنگی و تربیتی جنبه ها بود و من شهادت می‌دهم که یکی از منظم ترین پایگاه های جهادی که در منطقه ایجاد شد و دارای یک تفکر و استراتژی و سازماندهی دقیق و متناسب با زمان خودش بود، جنبه پنجشیر بود که با عنوان نخستین پایگاه مسعود شهید به مناطق مختلف افغانستان انتشار یافت. در همان زمان ما تشکیلات خاص فرهنگی از جمله کمیته های فرهنگی «جهاد» و «دموت» داشتیم تا برای پایه گذاری یک حرکت فرهنگی قدم هایی برداشت شود. علی رغم این که شرایط دشوار نظامی اجازه کار وسیع فرهنگی را به ما نمی داد، اما در همان عرصه حرکت هایی در ارتباط با مسائل فرهنگی وجود داشت. از جمله این که روزنامه، مجله، رادیو و کانون های فرهنگی داشتیم. به طور کلی در جنبه به رشد فرهنگی محیطی و محلی توجه زیادی می شد و سازمان های مختلفی در آن عرصه ها وجود داشت که ما را در این زمینه یاری می کرد که اگر به تفصیل وارد آن شویم، از حوصله این بحث خارج است.

○ کانون های فرهنگی که توسط مسعود شهید در دره پنجشیر و همین طور در دیگر جنبه ها راه اندازی شد، به

طور محض چه فعالیت هایی انجام می دادند؟

● البته کانون های فرهنگی دوره های متفاوتی داشت. زمانی که در ابتدای جهاد بودیم، کارهای فرهنگی عمدتاً از وسعت و گسترش زیادی برخوردار نبود و صرفاً به انتشار چند نشریه خلاصه می شد، البته به صورت محلی که شامل نشریات دیواری یا ماهنامه و هفته نامه بود و همچنین از نشریات فرهنگی و انجمن های فرهنگی و کتابخانه برای رشد فرهنگ و افزایش معلومات برخوردار بودیم.

○ یعنی در جنبه ها کتابخانه داشتید؟

● بله، نه تنها در یک مرکز بلکه در مراکز مختلف کتابخانه داشتیم که بعد ها واحد های سعی و بصری که فیلم های مختلف و البته بیشتر مستند نمایش می داد، به آن افزوده شد که به تدریج مسیر حرکت های فرهنگی متناسب با پیشرفت و وسعت جنبه ها تکامل بیشتری پیدا کرد.

○ آیا آقای مسعود نظارت مستقیم بر این فعالیت ها داشت؟

● بله. ایشان شخصاً امور فرهنگی را دنبال می کرد. حتی آخرین لحظات کاری آمرصاحب در قبل از شهادت شان برای تأسیس شورای فرهنگی صرف شد که شب های شعر و مطالعه بخشی از آن بود. در واقع هفته آخر عمر ایشان نیز در بخش فرهنگی، علم و تربیت گذشت.

○ طاهر آ مسعود شهید در زندگی پنجاه ساله خود جز دو - سه بار از افغانستان خارج نشد، شنیده ام ایشان اهمیت زیادی برای سفرهای بین المللی و دیدار و مذاکره با شخصیت های جهان قائل نبود. آیا شنیده ایم در این باره درست است؟ و اگر پاسخ تان مثبت است لطفاً بگویید چرا مسعود رغبت چندانی برای لابی های بین المللی نداشت؟ آیا مذاکره با سران یا نفوذ کشور های جهان نمی توانست دو به ثمره رساندن مبارزانش مؤثر باشد؟

● بله، شما درست شنیده اید. آمرصاحب قبل از هر چیزی به «استقلال و آزادی» عشق می ورزید و به همین دلیل هم برای اخراج مهاجمان شوروی از افغانستان به دو عامل اهمیت زیادی می داد: «زمین» و «مردم». معتقد بود اگر اراضی وسیع تری در اختیار داشته باشیم، و ملت هم در کنار ما باشد می توانیم فشار بیشتری به جناح مهاجم شوروی وارد کرده و در دراز مدت آنها را از افغانستان اخراج کنیم. لذا ترجیح می داد برای برخورداری از حمایت مردم همواره در بین ملتش حضور داشته باشد. همچنین به دلیل این که ایشان سپاه وسیعی را در افغانستان رهبری می کرده حضور پیوسته اش در داخل افغانستان ضروری بود و برعکس بسیاری از دوستان هیچ علاقهای به خارج شدن از افغانستان نداشت و نقش



افغانستان جدید است، دنیا را نسبت به افکار و استراتژی و آینده افغانستان مطمئن سازد و اطمینان نسبت به این تفکر و استراتژی بود که می‌توانست عامل ایجاد فشار برای پاکستان باشد.

دلیل سوم این سفر هم این بود که تصویری که از آمرصاحب در بیرون از افغانستان وجود داشت عمده‌تاً یک تصویر خلاف واقع بود که ایشان را یک شخصیت صرفاً نظامی جلوه داده بود و متأسفانه کسانی که با ما خصومت و رقابت سیاسی داشتند تصویر نادرستی از آمرصاحب به بیرون ارائه داده بودند و تنها راهی که می‌توانست تصویر واقعی ایشان را نشان دهد ارتباط واقعی با دلیا بود و خوشبختانه ایشان در هر سه عرصه دستاوردهای بزرگی به دست آورد و ما شاهد بودیم که در سفر کاری اول و آخر خود به اروپا موفق شد یک اراده قوی بین المللی را علیه طالبان و کشور های حامی آن به وجود بیاورد و استراتژی نوینی را برای شکست طالبان ارائه بدهد.

○ پس دیدگاه مسعود در سال های آخر نسبت به برقراری ارتباطات و لایه های بین المللی تغییر کرده بود و دیگر نسبت به سال های اول مبارزه نسبت به آن بی تفاوت نبود؟

● دیدگاهشان تغییر نکرده بود، بلکه شرایط تغییر کرده بود و هر شرایطی تاکتیک ها و استراتژی های خاص خود را می‌طلبد. در سال های اول مبارزه مهم ترین استراتژی مسعود شهید آماده کردن مردم و جلب حمایت آنها بود، در چنین مقطعی حمایت های بین المللی اهمیت چندانی برایش نداشت. واقعاً حمایت های خارجی بدون این که آدم حمایت مردم خودش را نداشته باشد، سودی ندارد. آمرصاحب در آن سال های آخر وقتی از حمایت و آمادگی مردم اطمینان لازم را به دست آورد به سراغ جلب حمایت های بین المللی رفت.

○ سؤال بعد من این است که مسعود که یک شخصیت برجسته نظامی بود، آموزش های نظامی را کجا فراگرفته بود؟ من این پرسش را از بسیاری از دوستان آقای مسعود پرسیده‌ام اما جواب دقیق و مشخصی از آنها دریافت نکردم. امیدوارم لااقل شما پاسخ دقیقی در این باره بدهید؟

● این سؤالی است که بیشتر ژورنالیست ها می‌پرسند و پاسخ من هم همیشه این است که ایشان آموزش های نظامی خود را به صورت عملی و در جریان جهاد و مقاومت آموختند و نه به صورت آکادمیک. البته فقط قبل از آغاز جهاد در دره پنجشیر، برای مدت کمی به پاکستان رفتند و در یکی از مراکز آموزش نظامی آنجا تحصیلاتی را دیدند، مانند دیگر رهبران جهادی ما که کم و بیش در پاکستان تحصیلات نظامی

سازنده و اساسی آمرصاحب در جبهه ها به گونه ای بود که من یقین دارم که حتی یک روز خارج شدن ایشان از افغانستان با وجود راه های عریض و طویل باعث ایجاد گسست در کار جبهه ها می‌شد. البته بعد ها موفق شد یک سیستم قوی در عرصه های نظامی و غیر نظامی جبهه ها به وجود بیاورد و همان زمان هم بود که برای تأسیس شورای سرتاسری فرماندهان برای اولین بار به مرز افغانستان و پاکستان سفر کرد.

بله، آمرصاحب به دعوت رئیس جمهور وقت پاکستان برای اولین بار از افغانستان خارج و وارد اسلام آباد شد.

○ این سفر در چه سالی اتفاق افتاد؟

● سال ۱۳۶۷ خورشیدی.

○ مسعود در دوران طالبان سفر مهمی به اروپا داشت. اصلاً ما برای این سفرها چه بود و چه شد که ایشان تصمیم به انجام این سفر گرفتند؟

● سفر مهم آمرصاحب سفر به اروپا بود و ایشان با این استراتژی و تفکر آماده سفر شد که در آن مقطع احساس می‌کرد که حالا دیگر حل قضیه افغانستان به ایجاد اراده بین المللی نیاز دارد. یعنی شرایط به گونه ای شده بود که در کنار دوام و گسترش مقاومت در داخل افغانستان به این نیاز داشتیم که اراده بین المللی را هم برای حل قضیه افغانستان ایجاد کنیم. اعتقاد آمرصاحب و ما براین بود که طالبان در واقع جزئی از یک استراتژی برون مرزی هستند که از خارج از افغانستان بر ملت ما تحمیل شده‌اند. یعنی عوامل اصلی در افغانستان حضور نداشتند. برای مقابله با چنین استراتژی ای که عمده‌تاً از پاکستان نشأت می‌گرفت ما نیازمند یک اراده قوی بین المللی بودیم تا بتواند پاکستان را برای تغییر استراتژی اش در مورد افغانستان تحت فشار قرار دهد. البته تلاش های گسیخته و پراکنده ای در عرصه سیاسی وجود داشت که به هیچ وجه ما را قانع نمی‌ساخت. سرانجام آمرصاحب با نفوذ و تأثیری که در جامعه بین المللی داشت، مصمم شد که با هدف ایجاد این تحرک بین المللی به اروپا سفر کند. قبل از آن هم دعوت هایی از سوی پارلمان اتحادیه اروپا صورت گرفته بود اما ایشان با درایت قوی خود زمان مناسبی را برای سفرش انتخاب کرد، یعنی زمانی که طالبان با از بین بردن مجسمه بودا در بامیان در بدترین حالت خود قرار گرفته بودند. از طرف دیگر ایشان در اواخر عمرشان در این فکر بودند که افغانستان را از حالت یک جزیره بریده و جدا از بقیه دنیا بیرون بیاورد تا جز و خانواده بین المللی قرار گیرد و این ایجاد می‌کرد شخصیتی که در محور مقاومت قرار دارد و به عنوان رهبر اصلی مقاومت مصمم به ساختن



دیده‌اند که فکر نمی‌کنم از چند روز یا چند ماه پیشتر بوده باشد. آمرصاحب در زمینه مسائل نظامی مطالعات شخصی زیادی داشتند و بهترین آموزش را در جریان تجارب عملی جهاد و مقاومت به دست آوردند. من فکر می‌کنم برای ایشان بهترین دانشگاه برای آموزش جنگ و فنون نظامی، عرصه های عملی موجود در افغانستان بود. البته شایع بود که ایشان در فلسطین آموزش نظامی دیده‌اند که من این مسأله را به کلی رد می‌کنم.

○ آقای قانونی! من حتی شنیده‌ام که ایشان آموزش های نظامی را در کشور فرانسه گذرانده‌اند. آیا شما این موضوع را رد می‌کنید؟

● کاملاً آن راز را می‌کنم. دلیل این شایعات این بوده که آمرصاحب در مدرسه‌ای درس خوانده بود که توسط فرانسوی ها اداره می‌شد و زبان اول این مدرسه زبان فرانسوی بود و... ○ پس به همین دلیل هم بود که آقای مسعود به زبان فرانسه تسلط کافی داشت؟

● بله. فرانسه را در مدرسه فرانسوی ها آموخته بود. خیلی خوب به زبان فرانسه صحبت می‌کرد که البته این مسأله هم باعث تشویق حضور خبر نگاران در کنار او شده بود و هم عاملی برای اینکه عده‌ای فکر کنند ایشان در فرانسه آموزش دیده‌اند، اما ایشان جز یک دوره خیلی کوتاه نظامی که در پاکستان دیده بود، به هیچ کشور دیگری سفر نکرده بود و هر آنچه که بود استعداد و توانمندی خودش بود که در جریان عمل فنون جنگ را می‌آموخت.

○ دوستان شما در وصف شخصیت و ویژگی های نظامی مسعود برای من بسیار سخن گفته‌اند، به همین خاطر هم می‌خواهم پیروم به نظر شما مهمترین ویژگی نظامی که ایشان را تا این حد برجسته کرده است، چیست؟

● ایشان از نظر بنده که یک مرد نظامی نیستم، یک استراتژیست واقع بین و زمان شناس بود که همواره با اطلاع کامل از وضع دشمن و با یک برنامه منسجم عمل می‌کرد. به همین دلیل هم در تاکتیک های جنگ خود موفق بود. آمرصاحب همیشه بعد از اطلاع دقیق از موقعیت دشمن با انتخاب شوه ها و تاکتیک های دقیق جنگی عمل می‌کرد و هیچ گاه هم به یک کار نظامی اکتفا نمی‌کرد بلکه قبل از آغاز یک عملیات وسیع کار سیاسی و اطلاعاتی انجام می‌داد، یعنی اطلاعات دقیق و مورد نیاز خود را به دست می‌آورد و بعد در بین صفوف دشمن کار نفوذی انجام می‌داد و به این ترتیب در میانشان اختلاف و بی اعتمادی ایجاد و دشمن را از نظر روانی تضعیف می‌کرد و سپس وارد عمل نظامی می‌شد و این شیوه خوشخانه دستاوردهای بزرگی داشت.

○ آقای قانونی اگر بخوانید یکی از ویژگی های شخصیتی آمرصاحب را که بیش از همه شما را مجذوب خود کرده بود نام ببرید، چه می‌گویید؟

● «تازگی و به روز بودن» از نظر من مهمترین خصوصیت ایشان بود. من ۲۲ سال اقتضار در رکاب بودن مسعود بزرگ را داشتم و در این ۲۲ سال هرگز او برای من کهنه نشد. به طوریکه به عنوان مثال وقتی در یک اتاق صمیمانه باهم صحبت و شوخی می‌کردیم، به مجرد بیرون رفتن از اتاق و دوباره برگشتن مسعود دوباره برای من تازگی پیدا می‌کرد.

○ چه ویژگی هایی در مسعود وجود داشت که تا این حد او را برای شما تازه نگه می‌داشت و به قول خودتان برای شما کهنه نمی‌شد؟

● مسعود شهید دارای خصوصیات طبیعی رهبری بود، یعنی به صورت طبیعی یک رهبر بود و به همین دلیل می‌توانست نوع رفتار خود را با اطرافیانش تنظیم کند او توانسته بود با نفوذ اخلاقی که داشت با هر کس طوری رفتار کند که او تصور کند نزدیک ترین دوست مسعود است و این ذهنیت را در بین همه ما ایجاد کرده بود. با هر یک از اطرافیان آمرصاحب که مواجه شوید به شما خواهند گفت که همیشه احساس می‌کردند، نزدیک ترین دوست برای او بودند. به نظر من این به خاطر رفتار های آمرصاحب بود که در هر کدام از ما چنین احساسی را به وجود آورده بود.

همچنین صداقت و تقوای مسعود همیشه برای من جذاب بود و می‌توانم بگویم شخصیتی در سطح مسعود با آنچنان تقوایی در افغانستان مبارزه کرد که در کشور ماهمتهایی برای او متصور نیست.

من یک آدم عاطفی نیستم که در بازه‌اش اغراق کنم، اما اینها را واقعاً درک می‌کردم تا جایی که به یاد دارم مسعود هیچ گاه بی‌وضو نبود. هیچ گاه نماز جماعت خود را ترک نمی‌کرد و همین نفوذ معنوی مسعود بود که همه را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. خصوصیات و برجستگی های مسعود را نمی‌توان در یک جمله خلاصه کرد اما من در یک جمله می‌گویم که مسعود مجموعه‌ای از عظمت های مختلف بود و یک رهبر طبیعی برای ما و افغانستان بود.

○ منظورتان از اینکه می‌گویید مسعود یک رهبر طبیعی بود، چیست؟ اصلاً رهبر طبیعی یعنی چه؟

● یعنی عناصر رهبری در ذات و طبیعتش بود. مهمترین ویژگی های یک رهبر طبیعی «جذابیّت»، «انرژی‌داری» و «قدرت نفوذ در اطرافیان» است که به نظر من مسعود از تمام آنها بر خوردار بود.



○ از نظر شما که سال های زیادی در کنار احمدشاه مسعود بودید، ایشان در میان خانواده و اطرافیان خود به چه کسی بیشتر علاقه داشت؟

● تا جایی که من اطلاع دارم و از اقوام آمرصاحب نیز شنیده‌ام ایشان به دختر کوچک خود علاقه زیادی داشت و گاهی هم که در جلسات شخصی ترایشان را در خانه شان می‌دیدم، تنها فرزندش را که در آغوش می‌گرفت و به او محبت زیادی می‌کرد، دخترش بود که به نظرم بسیار او را دوست داشت.

○ و آیا هیچ وقت در باره برنامه‌هایی که برای آینده دخترش و به‌منظور دیگر فرزنداناش داشت، با شما حرفی می‌زد؟

● آمرصاحب راجع به زندگی شخصی خود زیاد با من صحبت نمی‌کرد اما همیشه آرزو داشت که فرزندانش از تعلیم و تربیت تحصیلات خوبی برخوردار باشند. به همین خاطر هم معلم خانگی برای آنها گرفته بود. همه ما اکنون به یاد داریم که حتی در دشوارترین شرایط جنگی خانواده‌اش نیز همیشه همراه بودند. در دره پنجشیر و در هر کجای افغانستان که او بود، خانواده‌اش نیز حضور داشتند. حتی در سخت‌ترین روزهای جنگ هم خانواده‌اش با او بودند، چرا که اهمیت زیادی برای همسر و فرزندانش قائل بود. از آنجا که زندگی آمرصاحب همواره حالت سیار داشت، فرزندانش نمی‌توانستند به طور ثابت در یک مدرسه درس بخوانند؛ پس ناچار برای آنها معلم خصوصی گرفته بود.

○ یکی از ماندگارترین خاطرات خود را از مسعود شهید برای ما بگویید؟

● لحظه به لحظه ۲۲ سالی که من با آمرصاحب بودم آکنده از خاطرات بزرگ است، خاطراتی که گاه تلخ است و گاه شیرین. اما مهمترین خاطراتم از او مربوط به شیوه‌های رهبری‌اش در زمان های بحران و در دوران بدترین حالت های یاسی است که بر سر ما می‌آمد، به عنوان مثال روزی که هرات سقوط کرد، من به همراه آمرصاحب میهمان سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل بودم. ایشان صبح زود قبل از نماز به وسیله تلفن به من گفتند از وضع هرات خبر داری یا نه؟ من خبر دقیقی نداشتم اما حدس می‌زدم به همین خاطر هم گفتم «بله» که گفت: «چطور و چه وقت می‌توانی استادها را خبر کنی» که منظورش «استاد زبان» و «استاد سیاف» بود. گفتم هرگاه که شما دستور بدهید. گفت: «استاد سیاف را خبر کن و البته سعی کن استاد ربانی را طوری خبر کنی که در روحیه‌اش تأثیر منفی نگذارد، چرا که سقوط هرات بسیار ناراحت کننده است.» من هر دو را با هم خبر کردم و همگی در ساختمان ریاست جمهوری جمع شدیم، تمام بزرگان حضور داشتند و چنان سکوت عظیمی بر مجلس حکمفرما بود که احساس می‌کردیم از در و دیوار افغانستان

بر ما مرگ می‌بارد. همه مایوس بودیم و هیچ کدام هم نمی‌دانستیم چه باید کرد. قرار بود مسعود ساعت نه از محل السراج به کابل بیاید، ایشان با سیمای تأثیر گذار و بسی که همیشه بر لب داشت وارد مجلس شد و همین ورود ایشان برای ما روحیه بود. مسعود وقتی دید همه ناراحت و مایوس هستند، به سمت استاد ربانی رفت و گفت: «به خدا تو کمال کنی، درست است که هرات سقوط کرده اما مایوس نباشید» و بعد با همان روحیه متین و مردانه‌ای که داشت همه را دلداری داد. از بزرگان پرسید «چه راه حلی دارند و به نظر آنها چه باید انجام داد؟» هیچ یک از بزرگان حرفی نداشتند. وقتی نوبت به خودش رسید گفت: «جازه است من چند کلمه حرف بزنم» که همه گفتند بفرمایید، همه بی‌حیرانه منتظر بودند که بینند ایشان چه می‌گوید. در واقع اینجا است که ما می‌توانیم سیمای یک رهبر واقعی را ببینیم.

مسعود با صالت و آرامش زیاد شروع به صحبت کرد و گفت که در زمینه نظامی باید این کارها را انجام دهیم، در زمینه سیاسی این کارها را و در زمینه اقتصادی و اجتماعی هم باید چنین کنیم.

مسعود خیلی شفاف برنامه هایش را برای هر چهار عرصه تشریح کرد. باور کنید با اتمام صحبت های آمرصاحب همه متوجه شدیم که هنوز شانی برای ادامه کار داریم و یک روحیه جدید در بین رهبران ایجاد شد و باز این مسعود بود که ما را راهنمایی کرد. زمان دیگر یک روز قبل از سقوط کابل بود که به جبل السراج رفتیم. آمرصاحب تنها در اتاق خود نشسته بود و از آستین هایش معلوم بود که برای وضوی مجدد آماده می‌شود. یک دقیقه بالای سر ایشان ایستادم اما اصلاً متوجه نشد که کسی آمده است و وقتی بعد از یک دقیقه متوجه من شد تبسم کرد و گفت: بخشید متوجه حضور شما نشدم. من جریان مفرم به کابل و اینکه امشب طالبان وارد کابل می‌شوند را برای ایشان گفتم. نیم ساعتی فقط سکوت کرد و حرفی نزد، تا اینکه من پرسیدم «استراتژی شما چیست؟» گفت: «ما دو راه داریم. یا باید در کابل بجنگیم که نتیجه آن به خون کشیده شدن هزاران مرد و زن است. یا اینکه یک عقب نشینی دقیق داشته باشیم و در عقب مقاومت خود را سازمان دهیم.» این نشان از تدبیر ایشان داشت که قبل از عقب نشینی به دوام مقاومت می‌اندیشند و این برای من بسیار خاطره انگیز بود و به همین دلیل من تاکنون چند بار در صحبت هایم گفته‌ام که آمرصاحب عقب نشینی شگوه‌مندی از کابل داشت چرا که تمام تجهیزات نظامی و نیروهای انسانی همگی براساس تدبیر مسعود بزرگ، بدون تلفات به مناطق عقب کشیده شدند که این در واقع آغاز مقاومت جدید بود.

«بر گرفته از: روزنامه یاس نو چاپ ایران»



تهیه و ترتیب: محمد رفیع اصیل یوسفی

# عالم از ناله عشاق مبادا خالی



نیز بهر دزدم.

○ چه ویژگی های دوا این ساز قدیمی شرقی نهفته است؟

● این تار و موسیقی برخاسته از آن مربوط فرهنگ ملی ماست و مردم از شنیدن آن لذت می برند. بطور کلی تار تزاری در موسیقی محلی هرات، نیک و روش خاصی نسبت به دیگر ولایات افغانستان دارد.

○ وضعیت فعلی موسیقی افغانی در چه حالیست؟

● در یک قرن گذشته موسیقی افغانی در همه زمینه ها ترقی خوبی داشت، اما متأسفانه طرف ۲۵ سال گذشته بهت نفوذ ساز های غربی و اوضاع ناپسند داخلی، می شود گفت که این موسیقی به

در آخرین روزهای برج اسد ۱۳۸۲ به دیدار استاد محمد کریم هروی هنرمند کهنسال و زنده دل موسیقی اصیل افغانی به شهر نو هرات میروم. موفق می شوم او را در مدیریت تئاتر ریاست اطلاعات و کلتور این شهر ملاقات نمایم. استاد هروی متواضع و خوش برخورد است که موی صورت را در پای هنر و آرمانی با اصالت به سپیدی پیونده زده و زندگی اش هوشیار بوده است. استاد هروی در خواست مرا برای مصاحبه کوتاه می پذیرد که از نظر تان می گذرد.

○ استاد از خود تان بگوئید.

● بنام خدای خالق زیاتنها. ایشانیه محمد کریم هروی فرزند محمد رحیم متولد سال ۱۳۱۷ شمسی در محله قطیپای ولایت هرات، پنجاه و پنج سال است که در عرصه هنر تانز و موسیقی سابقه فعالیت دارم.

○ از چه زمانی به نواختن تار علاقمند شدید و اسانید شما کی ها بودند؟

● حدود سالهای ۱۳۳۰ به بعد در عرصه موسیقی به نواختن تار علاقمند شدم. کاکایم بسیار خوب ریاب می نواخت، نواختن ریاب را مدتی نزد او تمرین نمودم، اما بهت اینکه پدر کلام می خواست من هم مانند او تار بنوازم. لذا زیر نظر پدر کلام وارد عرصه تار تازی شدم. بعد ها که به کابل رفتم نزد استاد محمد عمر مرحوم ریاب را آموزش دیدم و ایشان برایم زحمات زیادی کشید (خدا رحمتش کند) در کابل از محضر استاد سراجک و استاد محمد هاشم

سازگاری دارد. دوتار افغانی چند گونه است. دوتار ازبکی دوتار ترکمنی، دوتار قزاقی، دوتار تاجیکی و این دوتار هراتی که من می‌نوازم یا دیگر دوتار ها خیلی فرق دارد.

○ اگر می‌شود فرق دوتار تربت جام ایران و دوتار هراتی را بگوئید تا خوانندگان ما بیشتر بدانند.

● دوتار ایرانی و تربتی هفت یا هشت پرده و ۲ تار دارد و فقط آهنگهای محلی تربت جام یا آن اجرا میشود و از آن در ارکسترهای موسیقی همترازی استفاده به عمل نمی‌آید و یا خیلی کم استفاده میشود.

○ اگر اطلاعاتی هم در مورد ساز اصیل افغانی یعنی رباب برای ما بدهید مفید خواهد بود.

● خلاصه بگویم موسیقی

«تا رباب» کلاً اختراع افلاطون

بوده و هم اکنون آلات موسیقی

تاری اروپای خیلی رواج دارد از

دوتار بعداً تنبور، رباب و سه تار

هندی اختراع شد. رباب در زمان

سلطان محمود غزنوی ساخته شده

است اما در اینکه دوتار از دوره

افلاطون وارد تاریخ شده هیچ

شکی نیست. افسانه‌ای درین باره

وجود دارد که میگویند افلاطون

روزی به جنگلی رفت و دید که

کاسه سر حیوانی را جولا گنگ

نیده و در میان آن لاله کرده و

زمانیکه خود را تکان میداده از آن

آهنگی بگوش می‌رسیده است.

افلاطون از تنه درخت این کاسه

را ساخت و بر آن دو گوشه درست نمود و چند تار موی از دم اسب

گرفت و به این آلت اضافه کرد. زمانیکه اثر به نوازش در آورد از

صوت خوش آن حیوانات جنگل پیرامون او جمع شدند.

○ در پایان بعنوان آخرین سوال بفرمائید دست‌آورد شما

در طول سالیان گذشته تا کنون چه بوده؟

● بنده در سال ۱۳۱۰ ش جایزه درجه یک نواز ندگی دوتار را

از وزارت اطلاعات و کشور اخذ نمودم و در سال ۱۳۴۷ مفتخر

بدریافت مدال طلای هنر شدم و به کشور های روسیه، ایران و هند

سفر های متعدد هنری و فرهنگی داشته‌ام.

ابتدال گزائیید. اساتید زیادی به اثر جنگ های خانمانسوز آواره و سرگردان شدند و در کشور های همسایه افغانستان و یا اروپا ساکن شدند که متأسفانه اکثر آن در غربت جان سپردند. هنر موسیقی در نزد مردم ما خیلی قدر ندارد و کسی نام نمی‌گیرد و هنرمند موسیقی را به چشم بد می‌نگرند.

موسیقی داتان و آواز خوانان محلی هرات که خیلی خوبه در بخشیدن عبارت بودند از: محمد رحیم خوشخوان امیر جان خوشنواز، غلام حیدر و غلام محی الدین تار نواز که اینها همگی به رحمت خدا پیوستند. اما شاگردان و فرزندان اینها همانند استاد محمدرحیم خوشنواز که امروز افتخار ما در عرصه هنر رباب نوازی است محمد کریم حسن پور، وحید بلبل و گداحمد تار نواز حیات دارند و اعتلای موسیقی محلی افغانی را پیگیری می‌نمایند.

○ بنظر شما حمایت اساسی از هنرمندان و موسیقی افغانی می‌بایست چگونه صورت گیرد؟

● نظرم این است که اتحادیه‌ای از هنرمندان موسیقی ایجاد گذاری شود و هنرمندان ورزیده باشد و شاگرد بریبه نمایند تا موسیقی ملی و هنرنوی مادر داخل افغانستان رشد و توسعه یابد.

○ آیا رونق موسیقی محلی هرات با اقبال عمومی هم مواجهه بوده خیر؟

● به نزد مردم فرهنگدوست و با دانش موسیقی محلی هرات با استقبال گرم مواجه بوده ولی هستند جوانانی که به اصالت موسیقی پی نبرده و میخواهند موسیقی را به سمت و سوی دیگر بکشانند که به صلاح جامعه نیست.

○ پس برای حمایت از موسیقی اصیل افغانی چه مسیری را باید رفت؟

● حفظ و گسترش هنر موسیقی و آلات نواختن ساز های ملی و محلی بعهده دولت و وزارت اطلاعات و فرهنگ است که باید هنرمندان محلی را شناسایی کند و آنان را تشویق و حمایت کند تا به مردم خود خدمت کنند.

○ دولت و رادیو تلویزیون هرات تا چه اندازه هنرمندان را همراهی میکنند؟

● متأسفانه دولت و رادیو تلویزیون هنرمندان را چندان قدر نمی‌نهند و همراهی و همفکری ندارند.

○ استاد هریو در خصوص هنر دوتار نوازی خودتان و ابتدا عاقلی که انجام داده اید مطالبی بفرمائید:

● خدمت شما آقای اصیل بعرض برسانم که دو تار در اول دارای هفت پرده و دو تار داشت که این جالب در سال ۱۳۳۸ به آن چهار ده تار و بیست و چهار پرده اضافه نمودم که به هر ارکستر

